



## محکم ایستادم؛ حذفم کردند

سعید محمد، فرمانده سابق فرارگاه خاتم‌الانبیا و دبیر پیشین شورایی عالی مناطق آزاد در گفت‌وگو با خبرنگاران در باره شکسته شدن سکوتش پس از جدایی از دولت و انتقادات اخیر که در توییتر بیان کرده، گفت: «من بعد از اینکه از دولت جدا شدم، احساس نیاز نمی‌کردم که ورودی به فضای سیاسی داشته باشم، اما حقیقتش حالا که به انتخابات مجلس شورای اسلامی نزدیک می‌شویم، با برآوردی که من از صحنه‌ی و جناح‌بندی‌های سیاسی داشته‌ام، متوجه‌شدم که مجدداً همان حرف‌های قدیمی بدون آسیب‌شناسی و بدون بررسی عدم‌موفقیت‌جریانات سیاسی در کشور در حال تکرار است. کسانی که امروز برای مجلس شورای اسلامی در حال علم‌بلند کردن هستند، همان کسانی‌اند که بارها و بارها در پوینت‌های و در مقابل مردم قرار گرفته‌اند و مردم خروجی کارهایشان را دیده‌اند که عملاً چیزی غیر از ناکارآمدی نبوده و نباید دوباره مردم در چاه مجددی بیفتند.» او همچنین گفت: «در حال حاضر کشور ما پر از شعارهایی می‌عمل است، به همین دلیل وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که تا حدود زیادی مردم و خصوصاً جوانان ناامیدند، [بخاطر] اینکه آن‌ها فقط شعار شنیده‌اند اما عملی ندیده‌اند، ما باید سعی کنیم شعاری بدهیم که مبتنی بر مطالعه است و بتوانیم به آن عمل کنیم. ضمن این که باید نخبران را انتخاب کنیم.» او در بخش دیگری درباره فشارهای مجلس در دوره حضورش در شورایی عالی مناطق آزاد گفت: «من محکم ایستادم، من تاجایی که توانستم ایستادم و هرگونه فشاری آوردند حتی یکی از سفارش‌هایشان را روی کار نیآوردم و این ایستادگی منجر می‌شد به سوالاتی که در مجلس مطرح می‌شد و ما به این مجلس می‌کشاندند که خیلی هم محلی از اعراب نداشتند و برای ایجاد فشار بود.» او درباره تأثیر این ایستادگی بر پایان حضورش در شورایی عالی مناطق آزاد گفت: «حذف شدیم. هزینه‌اش حذف شدن بود.» محمد همچنین درباره انصراف دانش از حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ گفت: «به من فشار آوردند که انصراف دهم، بیشتر برای رای‌آوری بود یعنی احساس خطر شد که فلانی شاید رای‌آوری داشته باشد و مشکلاتی را ایجاد کند. سپس کارهای غیراخلاقی کردند و مصاحبه‌های غیراخلاقی کردند که هیچ‌گونه مدرکی هم برای آن نداشتند. مثلاً بزرگواری مصاحبه کرد و گفت آقای محمد به دلیل تخلفات سیاسی از فرارگاه خاتم‌برکنار شده است. یکی از خبرنگارهای این مصاحبه را منتشر کرد، من با مدیران خبرگزاری صحبت کردم چون دیدم تیر زده‌اند «تخلفات». به آنها گفتم در متن نوشته‌اید تخلفات سیاسی اما تیر زده‌اید تخلفات؟ گفتند خود مصاحبه‌کننده به من گفت تیر را تخلفات بزن.»



## توسعه با دستور محقق نمی‌شود

ابوالفضل ظهروند، فعال سیاسی اصول‌گرا در گفت‌وگو با فرادینوز درباره مانع اصلی توسعه و پیشرفت در کشور گفت: «توسعه با دستور و شعار محقق نمی‌شود، اگر این طور بود در بلوک شرق شاهدش بودیم چون سبک و سیاقی که در قالب برنامه‌های توسعه دنبال می‌کنیم در واقع الگویی تجربه‌نشده در بلوک شرق است. در توسعه باید مفاهیم کیفی و کمی را در کنار هم دید و عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر نمی‌توان صرفاً بر توسعه اقتصادی و تکنولوژی تمرکز کرد و توسعه در سایر حوزه‌ها را ندید. نکته دیگر آنکه هر تحول توسعه‌ای هنجار پایه است یعنی باید هنجارهای آن جامعه را نیز رعایت کرد.» او در بخش دیگری گفت: «ما باید در قالب تفکر قرآنی و انقلابی مدل توسعه‌ای خود را تعریف کنیم. آنهایی که در انتخابات وعده توسعه می‌دهند، واقعیت را نمی‌گویند چون فقط می‌خواهند از مردم رای بگیرند. به کارنامه این جریان‌ها که مراجعه کنیم می‌بینیم که هیچ‌کدام مدل روشن و عملی نداشته‌اند و فقط حرف از توسعه و پیشرفت زده‌اند. بر همین اساس می‌گویم در این دوره لیستی‌رای دادن یک نوع خطای شهروندی است. هر چند به آینده امیدوارم اما با شعار نمی‌توان به توسعه دست یافت چون خلا اساسی در گفت‌وگو سازی داریم بنابراین نخبران باید وارد شوند و یک گفت‌وگو را فراتر ببرند و توسعه و پیشرفت را در جامعه جایز بدارند.»

یا پرستیژی یا به تعبیر برخی اعتبار ملی، رفاه عمومی، عقاید سیاسی، راه و روش زندگی، تمامیت ارضی و صیانت از کشور». به این موارد اشاره کرد تا بگوید از این پراکندگی گانه تا دسته‌بندی‌های بهتر از اصول منافع ملی وجود دارد. اما هانس مورگنر آمده و منافع ملی را در سه دسته تقسیم کرده است: «۱- منافع اولیه و حیاتی که صیانت از کشور و تمامیت ارضی را در این دسته قرار داده است. ۲- منافع ثانویه یا متوسط که رفاه عمومی و توسعه ملی در این دسته هستند ۳- منافع آرمانی و جهانی» ژورن فرانتکل منافع را به دو دسته تقسیم کرده که منافع آملی و منافع عملی یا کاربردی هستند. او می‌گوید تمایلات و آرزوها منافع آملی هستند که درازمدت هستند و ریشه در عقاید و سنت‌های تاریخی و فرهنگی دارند. جالب است که می‌گوید در کشورهای معمولاً جناح‌های تندرو از این دسته منافع دفاع می‌کنند و دنبال این منافع هستند. اما منافع عملی یا کاربردی مصلحت‌گرایانه است، بیشتر بر قابلیت‌ها استوار است تا آرزوها، قابل برنامه‌ریزی است و تناقض‌های محتوایی کمتری در مقایسه با دسته اول دارد یا اگر هم داشته باشد، آسان‌تر تحمل می‌شود. مورگنر به‌عنوان یک واقع‌گرا می‌گوید منافع ملی دو دسته است: «۱- منافع متغیر که ثابت نیستند و در طول زمان جابه‌جا می‌شوند و با تغییر حکومت‌ها تغییر می‌کنند ۲- منافع گروهی ۳- منافع عمومی». من اینطور می‌فهمم که می‌گوید وقتی پای منافع ثابت به میان آمد، دیگر منافع عمومی هم نشد، دولت به‌عنوان مقتدر عالی عمل می‌کند. یک جایی منافع عمومی هم رعایت نشود، حقوق بشر هم رعایت نشود. مورگنر می‌گوید منافع ثابت سه دسته‌اند: «۱- حفظ و حراست فیزیکی و تمامیت ارضی، ۲- حفظ و حراست نظام مستقر، ۳- حفظ هویت فرهنگی، ارزش‌ها و هنجارهای تاریخی.» من فکر می‌کنم با تلفیق این دیدگاه‌ها حداقل شش اصل را بتوان با عنوان اصول منافع ملی در نظر گرفت: «۱- حفظ جان مردم ۲- حفظ تمامیت ارضی ۳- حفظ همبستگی و انسجام ملی ۴- رفاه ملی ۵- حفظ فرهنگ و ارزش‌های ملی ۶- حفظ اعتبار بین‌المللی.»

**۳ چالش‌های تعریف منافع ملی در ایران امروز:**  
بررسی‌هایی که من کرده‌ام، احساس می‌کنم سه دسته چالش وجود دارد که دو چالش مشخص به ما و کشورهای مشابه ماست که آرمان‌های ایدئولوژیک دارند. «۱- اولین مورد درباره تزاخم بین منافع ملی برخی موارد است: «۱- منافع این جهانی و آن جهانی، ما وقتی از منافع حرف می‌زنیم منظور منفعت این دنیاست یا آن دنیا؟ ۲- ارتباط منفعت با حقیقت؛ می‌گویند چیزی ممکن است منفعت باشد اما لزوماً حقیقت نیست. مثلاً آقای ملکیان گفته در رسالت را همه روشنفکران دارند، یا باید تقریر حقیقت کنند یا تقلیل مرارت. می‌گوید اگر بین این دو اختلاف افتاد من تقریر حقیقت را ترجیح می‌دهم. ۳- چالش منفعت با اخلاق؛ خیلی اوقات ما اخلاق و معرفت را طوری تعریف می‌کنیم که این دو با هم تزاخم پیدا می‌کنند و بنابراین در تعریف منافع ملی دچار مشکل می‌شویم.» ۲) در کشور ما مشکل و چالش‌های فراملی داریم. تجزیه‌طلب‌ها عمدتاً با مفهوم منافع ملی مشکل دارند. هر چقدر شما بتوانید منافع ملی را خوب و عام تعریف کنید، ممکن است تجزیه‌طلبان جذب شوند. درون ملی هم طوری برخورد می‌کنیم و نوعی تئوریزه می‌کنیم که انگار همه افراد جامعه برابر نیستند. منافع ملی می‌خواهد بگوید مردم داخل یک کشور باید منافع برابر داشته باشند اما گاهی اوقات انکار اقلیت‌ها و زنان شامل این موضوع نمی‌شوند. در فراملی هم مشکلات زیادی داریم. ممکن است یک کشوری عمق استراتژیک برای خودش انتخاب کند اما اصلاً بسیاری از بحث‌های ما در داخل عمق استراتژیک قرار نمی‌گیرد. ما اول منافع آرمانی و فراملی را تعریف کرده‌ایم، بعد برای توجیه می‌گویم عمق استراتژیک است. اینکه اکثریت مردم بیشترین منافع را ببرند، اینجا از فلسفه اخلاق گرفته تا مباحث علم سیاست و جغرافیا مشکل داریم. ما خیلی اوقات به لحاظ تئوریک تکلیف‌مان را روشن نکرده‌ایم. ۳) سومین چالش که فکر می‌کنم بحث همگانی در بحث منافع ملی است، این بحث است که روش تعیین منافع ملی چیست. اصلاً عرض کنم، برآیندی از اهداف ملی، قدرت، توانمندی‌ها و محدودیت‌ها اگر محوری ترسیم شود که در طول آن قدرت قرار داشته باشد و اهداف عرض باشد، باید منحنی این موضوع رسم شود. اصلاً می‌توان گفت نظام‌های دموکراتیک بیشتر از نظام‌های اقتدارگرا منافع ملی را تامین می‌کنند اما به معنی جامعه توده‌وار نیست. جامعه مدنی و تشکل‌های مدنی می‌توانند در این زمینه کمک کنند.

## منافع ملی؛ ضرورت‌ها



خسرو قبادی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

آنچه قصد دارم در این جلسه بگویم، در سه قسمت خلاصه می‌شود:

**۱ ضرورت منافع ملی:** ضرورت بحث منافع ملی یک ضرورت دولت-ملت‌هاست، یعنی از زمانی که دولت-ملت‌ها واحدهای سیاسی در صحنه جهانی شدند، بحث منافع ملی شکل گرفت و تا زمانی که دولت-ملت‌ها هستند و دولت‌ها کنشگر اصلی صحنه بین‌المللی به شمار می‌روند، این بحث باقی است. فرض ما الان بر این است که هنوز هم دولت‌ها اگر تنها بازیگر نباشند، بازیگر اصلی یا بازیگر بسیار مهم صحنه بین‌المللی هستند. منافع ملی یعنی منافع مردمی که درون این جغرافیا با عنوان واحد ملی و مرزهای مشخص حضور دارند. آنها دارای سرنوشت مشترک هستند و دردهای مشترک دارند. باید بدانیم منافع ملی که تعریف می‌شود، در واقع منافع ملی یک کشور است. با این توضیح منافع ملی یک ضرورت داخلی و یک ضرورت خارجی دارد. ضرورت داخلی یعنی اینکه ما اگر بخواهیم هدف کلان برای کشور انتخاب کنیم، باید چه هدفی را انتخاب کنیم؟ چگونه مردم را زیر این هدف بسیج کنیم؟ برای دستیابی به این موارد به تعریف منافع ملی نیاز داریم. در واقع مفهوم منافع ملی، مفهوم کلان انسجام‌بخش برای بسیج داخلی می‌تواند باشد یا به تعبیر دیگر، توسعه ملی که امروزه جزء ضرورت‌های واحدهای ملی است، بدون تعریف منافع ملی امکان‌پذیر نخواهد بود. با ایدئولوژی ممکن است بتوانیم مردم را بسیج کنیم و حتی احساسات عمیق‌تری در مردم ایجاد کنیم اما باید بدانیم گستره ایدئولوژی گستره کمتری در مقایسه با منافع ملی است. بیشتر افرادی که از منافع ملی صحبت کرده‌اند، بیشتر آن را در صحنه بین‌الملل و رفتارهای خارجی دیده‌اند. تا جایی که من حضور ذهن دارم، چند نفری وجود دارند که درباره بُعد داخلی منافع ملی صحبت کرده‌اند. ابرامو ارگانسکی به صراحت گفته منافع ملی دو بُعد داخلی و خارجی دارد. بُعد داخلی می‌گوید که منافع ملی در واقع راهبردی است که با آن شما باید بیابید و در تولید کالای استراتژیک کشور (مانند گندم) خودکفا شوید. کشوری که دنبال منافع ملی است باید در کارهای استراتژیک خودکفا شود. البته من نمی‌خواهم از این مصداق به نوسط ارگانسکی عنوان شده، دفاع کنم الان با توجه به تغییراتی که در صحنه بین‌المللی ایجاد شده، شاید این مورد مصداق نداشته باشد. می‌خواهم بگویم ایشان گفته منافع ملی در بُعد داخلی هم کاربرد دارد. گفته‌ام واژگانی که در این حوزه به کار برده می‌شود «منافع عمومی، مصلحت کشور و منافع جامعه» است که گاهی از این واژه‌ها به جای کلمه منافع ملی استفاده می‌شود. در داخل هم یکی از افرادی که در گذشته درباره بُعد داخلی این مفهوم کار کرده بود، مرحوم دکتر باوند بود. در بُعد خارجی کشور را در برابر کشورهای دیگر یک واحد ملی را در کنار واحد دیگر تعریف می‌کنند و البته کشورهای ممکن است منافع‌شان را طوری تعریف کنند که الزاماً با منافع دیگر واحدهای بین‌المللی در تضاد نباشد، منافع مشترک تعریف کنند و یا بخشی از منافع خود را در ذیل یک سازمان بین‌المللی ببینند. همه این فرض‌ها مفروض است اما اصلاً باید گفت منافع ملی یعنی منافع مردم یک کشور در کنار و یا در برابر دیگران. با فرض اینکه کنشگران اصلی دولت‌ها هستند، مکاتب و رشته‌های فکری مختلفی مانند واقع‌گرایان، رفتارگرایان و اخیراً سازه‌گرایان در حوزه منافع ملی سخن گفته‌اند. در مقابل حداقل سه گروه با منافع ملی به دلایل مختلف مخالفت کرده‌اند. مارکسیسم می‌گوید اساساً منافع ملی نمی‌تواند وجود داشته باشد. منافع همان اقلیت حاکم است که نماینده طبقاتی هستند. آنارشیسم هم مخالفت می‌کند. لیبرالیسم هم مخالف است اما مخالفتش از جنس مخالفت مارکسیسم و آنارشیسم نیست. آنها می‌گویند بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل دیگر دولت‌ها نیستند. البته همین‌ها هم لطیف‌های مختلفی دارند. اصلاً ما که از منافع ملی حرف می‌زنیم، در یکی از این سه رویکرد قرار می‌گیریم.

**۲ اصول منافع ملی:** درباره این موضوع، مباحثی تحت عنوان «ویژگی‌های منافع ملی و ابعاد منافع ملی، ارزش‌های منافع ملی و شاخص‌های منافع ملی» مطرح شده است. مثلاً پادفورد و لیکنلن ۹ ویژگی و اصل برای منافع ملی مطرح کرده‌اند که عبارتند از: «امنیت ملی، رفاه اقتصادی، حفظ و ازدیاد قدرت کشور، شخصیت

است اما وقتی حرف از عقل زده می‌شود، متأسفانه از عقل درون دینی حرف زده می‌شود، یعنی عقلی که پیش‌فرض دارد و در یک میدان بازی می‌کند. در نقدهای آقایان، عقل را می‌گویند اما هرگز حق عقل ادا نشده است. من ۲۲ سال پیش درباره عقل کار کردم و کاری که کردم این بود که عقل را از منظر درون دینی دیدم و هم به عقل فلسفی و آکادمیک نگاه کردم و به قرآن، روایات و سنت و سیره معصومین نگاه کردم.

نکته دیگر، بحث جمع بین ارزش‌ها و غیرارزش‌ها، ارزش‌ها و عینیات، ذهنیات و عینیات است. سوال اینجاست که آیا می‌توان در منافع ملی ارزش‌ها را لحاظ کرد؟ من برخلاف برداشت متعارف، می‌گویم حتماً باید در منافع ملی به ارزش‌ها به‌عنوان یکی از شاخص‌ها توجه کرد. مثلاً آیا برای کشورهای دیگر بحث‌های ارزشی مطرح نیست؟ آمریکا دو دهه قبل آمد عراق را گرفت در حالی که تمامیت ارضی خودش در خطر نبود ولی گفتند در آن منطقه بشریت و ارزش‌های جهانی در خطر است. ارزش‌های اسلامی و ایرانی را باید حتماً در تعریف منافع ملی دید اما نکته مهم این است که ارزش‌های اسلامی هرگز کامل ثابت نیست. در اسلام و در قوانین اجتماعی اسلام، اصل بر تغییر است. مشکلی که ما داریم این است که فکر می‌کنیم ارزش‌هایی تعریف شده که اصلاً تغییرپذیر نیست و این مشکل ایجاد می‌کند. داعش و سلفی‌گری از داخل همین موارد بیرون می‌آید. ارزش‌ها را باید با غیرارزش‌ها جمع کرد اما این تعریفی که ارزش‌ها گفته می‌شود که ثابت هستند، درست نیست. نکته دیگر به این ارتباط تعریف با نگاه سلبی است و نگاه به این موضوع که چه چیزی منافع ملی نیست؟ اگر بخواهیم خط قرمزهای منافع ملی را تعریف کنیم، کار خیلی آسان‌تر می‌شود.



یعنی وقتی بحث منافع ملی می‌شود، مسئله اخلاق و خلف وعده جایگاه خودش را از دست می‌دهد. یا مسئله مهاجران افغان که چالشی در مسئله منافع ملی ما ایجاد کرده است. سوال اینجاست که شما در برابر این چالش قصد دارید چه کاری انجام دهید؟ قصد دارید مرزهای ملی را ببندید؟ الان مسئله حضور افغانستانی‌ها قطعاً یک تهدید امنیت ملی است و سوال اینجاست که قرار است چه کاری انجام شود؟

من دو پیشنهاد دارم و فکر می‌کنم حداقل این کارها ضروری است. یکی اینکه بدون تعارف ما مجبور به بازتعریف مفاهیم پایه هستیم. من نمی‌توانم مفهوم منافع ملی را در چارچوب هر مکتبی بیابم و معیار در جمهوری اسلامی پیاده کنم. چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه از جمهوری اسلامی خوش‌مان بیاید چه خوش‌مان نیاید، ساختار سیاسی فعلی یک ساختاری است که بخش عمده‌ای از رویکردهای ایدئولوژیک را درون خود دارد. نکته بعدی که شاید آسان‌تر از قبلی باشد، تعادل هویتی است. من هفته گذشته به اهواز رفتم بودم و جایی بودم که اکثر عرب‌زبان بودند. یکی از سوالات این بود که آیا این عرب‌زبان بودن تهدید است یا فرصت؟ جواب این است که قطعاً فرصت است و نباید فراموش کرد که این تهدید است اما در ایران به دلایل مختلف تبدیل به یک تهدید می‌شود که یکی از این دلایل، تحریک بیرونی است اما از طرف دیگر واقعیت این است که ما در جمهوری اسلامی هنوز به یک تعادل هویتی نرسیده‌ایم. تعادل هویتی خیلی مهم است و من فکر می‌کنم یکی از فضاهاهایی که ما می‌توانیم منافع ملی را در آن تعریف کنیم، براساس تعادل هویتی است. اگر این تعادل هویتی اتفاق بیفتد، مردم هم در تعادلی هویتی منافع ملی را تعریف خواهند کرد. اگر منافع قومی باشد، او خودش را یک کرد ایرانی می‌داند اما اگر او خودش را یک ایرانی مسلمان کرد دید، طبیعتاً جنسی که تعریف می‌کند فرق خواهد داشت.

امد درباره بازتعریف من سه کار انجام داده‌ام. کتابی با نام «منافع ملی و مبانی اسلامی» نوشتم و در آن با نگاه قرآنی مفاهیم، رانگاه کردم. برای مثال مفهوم ملیت در قرآن یک مفهوم کاملاً غیرارزشی و اقتصادی است، یعنی قرآن نیامده برای اقتصادی‌زیستی انسان ارزشی را تعریف کند. واژه‌هایی مانند قبیله، عشیره، مدینه و... در این ارتباط در ادبیات قرآنی بار ارزشی ندارد و بارش، اقتصادی است. در ادبیات دینی مسئله ملیت و مرزهای ملی یک ارزش اقتصادی است و به‌عنوان ارزشی مطرح است که کار می‌کند. یا درباره مفهوم منفعت نگاه قرآن فوق‌العاده است و به شدت انسان را یک موجود منفعت‌طلب تعریف می‌کند و پایه عرفان و اخلاقی را منفعت‌طلبی انسان می‌داند. چرا انسانی باید به سمت اخلاق برود؟ چون می‌خواهد خودش رشد کند. در یک مقاله‌ای در ذیل بازتعریف منفعت ملی نوشتم که حداقل ما باید به سه لایه هویتی در تعریف منافع ملی در شرایط فعلی توجه داشته باشیم: «۱- لایه ایرانی اعم از موسیقی، هنر، تاریخ و... ۲- هویت اسلامی؛ بدون تعارف بگویم که نمی‌توان ایران را بدون اسلام تعریف کرد. ۳- لایه هویتی که پس از انقلاب شکل گرفت.»